

فلسفه ابوعلی سینا

بقلم آقای درگاهی کرمانی

شیخ مانند بسیاری از حکماء اسلام از قبیل یعقوب ابن اسحق کندی محمد ابن ذکریای رازی و ابن رشد آندلسی و ابو نصر فارابی مشائی بوده است و مقصود از مشائین آن دسته از حکما هستند که پیرو ارسطو و فلسفه افلاطونی جدید بوده اند و مدار عقائد و نظر آنها بر استدلال عقلی است و ریاضت و مجاهدت را از نظر وصول بحقائق دخالت نداده ولی مخالف تزکیه نفس و صفاء باطن هم نبوده اند و فرق آنها با متکلمین از اینجاست که متکلمین احکام عقلی را مقید به تطبیق با ظواهر آیات و اخبار مینمایند. با اشراقین هم فرق آنها واضح است چه این دسته اخیر مجاهدت و تزکیه نفس را شرط عمده اصابت نظر و وصول بمعارج ملکوتی دانسته اند و این فرق و اختلاف کلی آنان است اما در مسائل نظریه اختلافاتی از قبیل عقول طولیه و عرضیه و بعد مجرد و عدم آن و اصالت وجود یا ماهیت و غیره دارند که در کتب فریقین مشروح و مدوّن است

مخفی نماند که شیخ بسیار سعی کرده است که قواعد علمی را با ترشیحهای کتاب و سنت وفق دهد و این بواسطه قدرت و مهارتی است که هم در فلسفه و هم در دین داشته است

دائرة المعارف فرانسه فلسفه او را چنین شرح داده: « فلسفه ابن سینا مخلوطی است از حکمت مشائی و افکار شرقی. بدبختانه نظر او راجع بالّهیات با اهمیتی که دارد بطوریکه در کتب او عرضه شده امروزه از فلسفه شرقی بکلی ناپدید شده است و برای ما هم فهم آن دشوار و اینقدر معلوم است که فلسفه لاهوتی میباشد

علوم عقلیه را بسه طبقه تقسیم نموده اول علوم عالیّه که عبارت است

از علم بمعقولاتی که بکلی هم در خارج و هم در تصور و فکر مجرد از ماده هستند از قبیل علم مبدء و معاد و امور عامه و این علم ماوراء الطبیعه است دوم علم باشیائیکه در ذهن و خارج هر دو متعلق بماده میباشند مثل علم بخواص اجسام و معرفت حیوان و نبات یا تشریح و نظائر آن طبقه سوم علم بموضوعاتی است که در ذهن مجرد از ماده و در خارج محفوف بماده است از قبیل مقادیر و اعداد و از این قبیل است علم حساب و هندسه و کلیه علوم ریاضی

راجع بهستی و وجود این سینا اینطور شرح داده است آنچه که قائم به نفس و با لذات موجود عقیده شیخ راجع بوجود است واجب الوجود میباشد و آنچه که موجود باقی ولی قائم بغیر است واجب بالعرض میباشد و آنچه وجودی ممکن ولی در حصول بالفعل محتاج به تأثیر علت است ممکن الوجود است وجود باری تعالی جل شانہ واجب با لذات و افلاک و عقول مفارقه داخل در قسم دوم و صور نوعیه محموله و متبدله داخل در قسم سوم میباشد. عقیده او راجع بوجود اینطور است که عقل اول را صادر اول و معلول اول بلا واسطه ذات قدیم فرد دانسته سپس بتصور و توجه معلول اول بجناب باری جل شانہ عقل ثانی از او صادر و به ادراک خود و توجه بخود فلك اول یا نفس منطبعة در آن پیدا شده و سلسله عقول و افلاک منتهی میشود بفلك ثمر و عقل عاشر و عقل عاشر را عقل فعال نامیده اند (۱) زیرا که در نفوس بشری تأثیر دارد.

و هم دائرة المعارف مذکوره در ضمن بیان فلسفه ابن رشد بنقل از (ارنست رنان) (۲) فیلسوف فرانسوی چنین ایراد نموده « این سینا قبل از ابن رشد بیان و شرح کاملی از فلسفه عربی بما نشان داده

(۱) Intellect agent (۲) Ernest Renan

است و تمام نظر فلسفه ابن رشد خلاصه میشود در دو اصل که عقائد مشائین را تشکیل میدهد.

اول جاودانی بودن ماده مطلق که معرض صورتهای متعاقبه میشود دوم راجع بهویت نفس راجع به پیدایش اشیاء دو عقیده متضاد است عقیده ایجاد (۳) نظر نشوء (۴)

ابن سینا برای توفیق بین دو نظر جعل را به تبدیل صور دانسته ولی این رشد روی نظر اینکه موجود معدوم نمیشود و معدوم موجود نمیگردد سلسله آثار و معلولات را ازلاً و ابداً نامحدود دانسته و چون مبداً اعلی از هر جهت کامل و تقصی در آن متصور نیست که حالت منتظره داشته باشد انفکاک زبانی موجودات که پرتو نور حقیقی هستند مستلزم سکون و تعطیل تر تأثیر دانسته است.

اما در باب نفس عقیده شیخ این است که نفس انسانی را دو وجه است از طرفی مواجه با جسم بوده و توسط آلات بدن را اداره میکند و از جنبه دیگر کسب فیض از عقل فعال مینماید و

راجع بنفس

نسبت عقل فعال با نفوس بشری نسبت آفتاب است که اشعه خود را در اجسام صیقلی شفاف قابل استناره متوجه میسازد و از حیث طی مراحل علمی و شدت وضعف این استناره چهار مرتبه را قائل شده است (۶) اول مرتبه عقل هیولائی که صرف استعداد و قوه فهم اشیاء است و این حالت اطفال است که استعداد فهم اشیاء را داشته اما فعلاً چیزی

(۳) Création (۴) Developpement

(۵) از کلام شیخ است « ماجمل الله الشمس مشمشه بل اوجدها » یعنی خداوند تعالی زرد آورا زرد آلو قرار نداده بلکه زرد آورا آفریده

(۶) این تقسیم را میتوان از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام استنباط کرد که فرموده است عقل بر دو قسم است عقل مطبوع و عقل مسوع و مادام که عقل مطبوع نبوده باشد مسوع فایده نمیدهد

فرا نگرفته اند مرحله دوم عقل بالملکه است که پاره ای امور جزئی فرا گرفته باشد مرتبه سوم عقل بالفعل است که در این مرتبه متعلم پاره ای علوم و فنون را آموخته و میتواند قواعد کلیه را بر مواد عمل تطبیق نماید و این مرتبه بسیاری از علماء و فضلاء است اما مرتبه اعلی که مقام وصول و کمال است در این مرحله انسان بمقام استفاده کامل از عقل فعال رسیده عالم بآنچه که هست میشود و برای چنین انسان سعادتمند حیوة حقیقی ابدی مقرر است (هرگز نمرد آنکه دلتش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما) -

در باب نفس عقیده شیخ آن است که نفس کلی که مرجع نفوس انسانی است و از آن در لسان شرع بتعلیم شدید القوی تعبیر شده است (علمه شدید القوی) قبل از پیدایش افراد انسان موجود بوده و هست و خواهد بود و بقاء او پیوسته بظل الهی است بدیهی است که لازمه آن نیست که نفوس عادی منطبعه در ابدان هم تقدم زمانی داشته باشند عقیده شیخ راجع به نبوت آنچه که در شفا و اشارات ایراد نموده است بطور خلاصه نگاشته

حکمت الهی

می شود.

در آخر الهیات شفا جائیکه مکارم اخلاق و کمالات

معنوی را که بموجب آن انسان ارتقاء بعالم قدس پیدا میکند شرح داده بالاخره فرموده است «اصول فضائل عفت و حکمت و شجاعت است که مبانی عدالت میباشد و اینها مربوط بحکمت عملی است و هر کس که بآنجلی بفضائل مذکوره توفیق فرا گرفتن حکمت نظری را هم دریابد باوج سعادت میرسد و بالاتر از تمام این مراتب داشتن خاصیت نبوت است که حائز آن مقام رفیع را میتواند خداوند عالم بشری خواند که بعد از مبدء اعلی و ذات کبریا پرستش شود و اوست سلطان عالم ارض و خلیفه الله فیه «
والبته آنچه را که حکیم ربانی از کریمه «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم واحد» و از کریمه «علمه شدید القوی» استنباط

میکند عقل ساده و هابی ماندها از آن قاصر است و در اشارات احتیاج به نبوت را بدین طریق بیان فرموده است « انسان محتاج بتعاون است که بمعارضه در اعمال و معاوضه نتایج مکاسب متنوعه و پیشه های گوناگون بپردازد و هرگاه غیر از این باشد و هر یک از افراد دسترس بمحصولات دیگران نداشته لازم است که بکنفر مورد هجوم اعمال کثیره واقع شده و از عهده آن برنخواهد آمد و چون در معاملات بشری که نتیجه اختلاط و اشتراك است غالباً اختلافان روی میدهد و اکثر مردم خاصه ضعیفان عقول و فاقدین وجدان صلاح و صرفه شخصی را بر نوعی ترجیح میدهند و غافل از این دقیقه هستند که بقا و حیوة شخصی منوط بسعدت نوع و انتظام حیوة اجتماعی است بنا بر این لازم است که عدالت در بین حکمفرما باشد شارع منادی عدالت است که اختصاص بآیات باهره داشته دیگران را به حجج بالغه خود الزام باطاعت مینماید و جزاء محسن و مسیئی را قبلاً و ازوماً شرح میدهد و باین لحاظ شناسائی بمقررات الهیه توسط نبی صورت میگردد و لازم است که معرفت خدا ملکه باشد تا مصون از زوال بوده باشد و برای رسوخ ایمان عبادات مفروض میشود که بتکرار نام معبود تعالی و تذکار نعمتهای جمیله او مقرون بذکر شارع و تکرار آن در اوقات متعدده روز و شب مطلوب که حصول عقیده راسخه باشد صورت میگردد و استمرار دعوت بعدالت که در ضمن عبادت بعمل میآید موجب حفظ قوانین و کمال حیوة اجتماعی است و ذمه دار بقاء آن است و کمال نفسانی را هم موجب میشود و برای عرفاء و خاصان مقامی بالاتر و والاتر است که توجه بجنبان قدس و تقرب بملکوت الهی است (۷) اما راجع بخلاف و امامت خلاصه

(۷) امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است « الهی ما عبدتك طمعا فی جنتك ولا خوفاً من نارك بل وجدتك اهلاً للعباده فعبدتك » و شیخ در این مقام به لفظ اندک معنی بسیار را شرح داده و سر کریمه « و اعبد ربك حتى یاتيك البقین » را واضح نموده است هم از نظر خاص و هم از نظر عام

عقیده اش که در الهیات شفا ذکر نموده است ایراد میشود
 « نبی لازم است که اطاعت جانشین خویش را فرض نماید و حق
 اوست که لایق مقام خلافت را تعیین نماید و یا اینکه باجماع جمهور
 صحابه علناً مفوض شود و لازم است که نبی فرض نماید که تفرق و
 نشئت کله مبنی بر تنازع اغراض و اهواء میشود یا اتفاق بر غیر لایق و
 فاقد فضیلت و استحقاق موجب کفر است و در هر حال نص مقدم است»
 و معلوم میشود که تقدیم مفضول بر فاضل بر خلاف عقیده شیخ است
 چه میرساند که با فقدان نص اجتماع معتبر است آنهم به ترتیبی که ذکر
 نموده و شرایطی که در منتخب و طریقه اجماع بیان فرموده است (۸)
 و باید دانست که عقیده حکماء و شیخ راجع باوّل ما خلق الله در
 شرع هم تأیید شده است

و بنصوص صحیحه در اصول کافی و غیره از پیغمبر اکرم رسیده
 است که « اول ما خلق الله العقل »

اما موضوع عقول طولیه یا عرضیه تصور میشود که عقیده اشراقین
 که به عقول عرضیه معتقدند اشبه بر تشریحات کتاب و سنت باشد
 و عرفا هم تقریباً در اینمقام باسئنباط از مبادی دینی بعقیده اشراق
 گردیده اند « و ان من شی الا عندنا خزائنه »
 « صورتی در زیر دارد هر چه در بالاسی » (۹) و نگارنده را سر

(۸) و این عقیده تقدیم فاضل بر مفضول در یونان بنام « اریستو کراسی » مشهور
 شده و یاره ای اشخاص غیر واقف بحقایق تاریخی تصور کرده اند که اریستو کراسی
 حکومت اشراقی است و خلاصه تشیع شیخ از تحقیقی که نموده مخزر است

(۹) حکماء قدیم ایران بعقیده اشراقیون بوده و از اینجهت وسائط فیض الهی که
 دارای اجنحه تقرب بنروه قدس است در عرف آنها بنام انوار اسپهبدیه نام
 برده شده است

آن نیست که در اینخصوص بحث نماید و از خداوند متعال توفیق سعادت می‌طلبد و در این طور سیناء شامخ قدس که امثال ابن سینا « لعلی آتیکم بقلبس » گفته اند هر کس را نبرد که مشعل داری نماید خصوص امثال حقیر که کرم شب تاب‌ی بیش نیستم و شیخ فرموده است « جل جناب الحق ان یکون ورداً لکل وارد » و حکیم طوسی فرموده « همه دانش ما به بیچارگی است به بیچارگان بر بیاید گریست »

محمود در گاهی خاندانی کرمانی

الحاق

بمقاله ترجمه حال ابوعلی سینا

آقای مدیر در شماره ۹ مجله آینده در شرح حال فیلسوف اعظم شرق شیخ الرئیس ابوعلی سینا اشاره بیکی از مؤلفات آن بزرگوار (منظومه طی) شده و چون نویسنده فاضل مقاله اصل نسخه را ندیده بودند اثبات آنرا بطور تردید تلقی فرموده اند برای تکمیل آن مقاله عرض میکنم دو نسخه منظومه طی شیخ را این بنده کاملاً دیده بلکه آنرا برای دکتر سعید کردستانی استنساخ و تصحیح کرده ام دکتر مشارالیه اگر چه این نسخه را میخواستند برای یکی از مستشرقین اروپا ارسال دارند ولی شاید اصل نسخه هنوز در نزد ایشان موجود باشد خواهشمند است این چند سطر مختصر را برای تکمیل اطلاعات راجع بمؤلفات شیخ در شماره ۱۰ جریده آینده امر بدرج فرمائید

همدان ۱۴ اردیبهشت

آزاد همدانی